



■ برنامه دوم؛ تعادل «برنامه‌ای» و «اقتصاد آزاد»

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، رشته‌ای علمی به نام «اقتصاد توسعه» و ابزاری به نام «برنامه» پایه عرصه وجود نهاد. پیش از آن، اقتصاد کلاسیک شکل‌دهنده حرکت و سمت و سوی فعالیتهای اقتصادی شناخته می‌شد. تناقض‌هایی که از رهگذر این حرکت حاصل آمد، اندک اندک گرایش به «اقتصاد برنامه‌ای» را در جهان مطرح ساخت. فاصله عمیق بین کشورهای فقیر و غنی نیز خود یکی از عوامل گرایش به اقتصاد برنامه‌ای بود. به ویژه از آن رو که دوره انتقال در کشورهای فقیر، بدون هدایت دولت و برنامه جامع نمی‌توانست به آستان توسعه یافتگی راه بیابد و تکیه یکسویه به نیروهای بازار قادر نبود به توفیق دوره انتقال بیانجامد.

«دست‌نارنی» که اقتصاد کلاسیک آنرا خمیرمایه توسعه می‌شناخت، جای خود را به «دست‌مرئی» برنامه برای توسعه داد و تأثیرات شگرفی در سرنوشت کشورهای پذیرنده، ایجاد کرد. با این حال قضاوت و ارزیابی قطعی در مورد این تأثیرات نه از توافق عام برخوردار است و نه طرح آن در حوصله این مقال. تنها می‌توان گفت که قبول بلاشرط و یارد مطلق هر یک از این دو گرایش (اقتصاد برنامه‌ای و اقتصاد آزاد) به هیچ روی وجهی علمی و حتی تجربی ندارد. در حالی که طرفداران اقتصاد آزاد در کشورهای پیشرفته هرگونه دخالت دولت یا هر عامل خارجی دیگر را در اقتصاد، موجب انحراف نیروهای بازار و مکانیسم قیمت دانسته و نتیجه نهائی آن را کاهش رفاه و کندی پیشرفت می‌دانند، طرفداران برنامه‌ریزی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه استدلال می‌کنند که اقتصاد مبتنی بر بازار بدون کنترل، می‌تواند این کشورها را در معرض رکود اقتصادی، نوسانات قیمت و سطح پائین اشتغال قرار دهد. آنها به ویژه مدعی هستند که اقتصاد مبتنی بر بازار نمی‌تواند مهمترین وظیفه عملی این کشورها را که همانا بسیج منابع محدود به منظور ایجاد تغییرات ساختاری برای دستیابی به رشدی یکنواخت و متعادل در اقتصاد است، به نتیجه برساند.

با این حال تقسیم جهان از نظر سیستم اقتصادی به «اقتصاد آزاد» و «اقتصاد برنامه‌ای»، می‌تواند گمراه کننده باشد. چرا که در جهان واقعی، «اقتصاد کاملاً برنامه‌ریزی شده» یا «کاملاً بی‌برنامه» اساساً وجود ندارد. در واقع باید گفت آنچه وجود دارد، برنامه‌ریزی با درجاتی متفاوت است. اقتصادهای سوسیالیستی در مواقعی که تعیین قیمت را به نیروهای عرضه و تقاضا در بازار وامی‌گذارند، بگونه‌ای به اقتصاد آزاد نزدیک می‌شوند و اقتصادهای آزاد، زمانی که پس‌اندازها را بگونه‌ای کنترل می‌کنند که سرمایه‌گذاری آینده را تأمین نمایند، به نحوی به اقتصاد برنامه‌ریزی شده نزدیک می‌گردند. بنابراین در دنیای امروز بحث قبول بلاشرط یارد مطلق هر یک از دو سیستم، دیگر مطرح نیست. مهم آنست که هر جامعه‌ای در فرآیند توسعه خود، نقطه تعادلی و «حضور برنامه‌ای دولت» را در کنار «کارکرد آزاد نیروهای بازار» بازشناسد و اقتصاد خود را در روند توسعه هدایت کند. این نگرش جدید، خمیرمایه نگاه تازه‌ای به مقوله اقتصاد توسعه گردیده و نظریات جدیدی را مطرح ساخته است.

با این وصف باید پرسید برنامه‌ریزی برای ایران انقلابی دارای کدام ویژگی‌هاست؟ نقطه

تعدالی اقتصاد برنامه و اقتصاد آزاد در فرآیند توسعه جامعه ما کدام است؟ برنامه تا کجا باید در امر هدایت اقتصاد کوشش کند و از کدام نقطه ادامه راه را به دست نیروهای دولت و بازار بسپارد؟ برنامه مطابق کدام زمان‌بندی، مرز حضور خود را دائماً محدود و در عین حال «نامرئی» و «پویا» خواهد ساخت تا مواجهه با رفتارهای زیگزاگی و تلون در دستورالعمل‌ها و تصمیم‌گیری‌ها نشود؟

اقتصاد پس از انقلاب، دستخوش تحولات عمیقی گردیده است. «برای کشوری که انقلابی را پشت سر گذاشته یا دولت در مالکیت ابزار عمده تولید آن تغییر اساسی داده است، برنامه‌ریزی تمام عیار اقتصادی - حداقل در سطح کلان - یک نیاز فوری است. مالکیت دولتی به این معناست که حکومت توان اتخاذ تصمیماتی را دارد که مستقیماً در حوزه‌های وسیعی تأثیرگذار می‌باشد و بنابراین مشکل بتوان تصور کرد که این کار بدون داشتن نوعی برنامه‌ریزی امکان‌پذیر باشد.

در واقع در چنین کشوری پرسش این است که برنامه‌ریزی مرکزی تا چه حد باید وارد جزئیات شود و تا چه حد اختیار تصمیم‌گیری را به سطوح پایین‌تر و یا به روابط بازار واگذار نماید»^(۱).

مهمترین ویژگی اقتصاد ایران، بزرگ شدن دولت در کنار ضعف عمیق در امر هدایت برنامه‌ای است. این دو خصیصه به نحو چشمگیری کاربرد نیروهای بازار را از همسویی با اهداف توسعه برکنار می‌دارد و مضافاً توفیق برنامه‌ها را نیز مواجهه با چالش‌های جدی می‌سازد.

اقتصاد ایران ما - بنا بر قانون اساسی جمهوری اسلامی - در عین حال که متکی بر برنامه است، از آزادی بخش خصوصی و تعاونی نیز برخوردار است. گزینش مرز میان این دو و هدایت عالمانه اقتصاد با استفاده از ابزارهای برنامه‌ای و سیاست‌های اقتصاد آزاد و گذر از اقتصاد تحت سلطه و عقب‌نگه‌داشته شده به یک اقتصاد شکوفا، پویا و ملهم از ارزش‌های

۱- لیف یوهانس، «گفتارهایی در باره برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح کلان» ترجمه دکتر عبدالله میرتوکلی تهران، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات - ۱۳۶۷

دینی، مهمترین وظیفه‌ای است که از یک برنامه توسعه باید انتظار داشت.

برنامه دوم توسعه، اینک در راه است. اصلی‌ترین کوشش اندیشمندان و دست‌اندرکاران فاعداً باید متوجه مرزبندی بین «حضور برنامه‌ای دولت» و «کارکرد آزاد نیروها» باشد که نهایتاً اقتصاد را پویا ساخته، منابع را در راستای مصارف بهینه هدایت نموده و سرمایه‌های اصلی - به ویژه استعداد‌های پیشرفته مردم - را به احسن وجه در دو مین گام توسعه به خدمت خواهد گرفت. برنامه دوم به دور از سخن‌پردازی، باید روشن کند که دولت نقطه تعادلی مذکور را در کجا می‌بیند و برای تحقق توسعه، حرکت این نقطه را در طی برنامه چگونه هدف‌گذاری کرده است؟ چه خوب است که این «اصلی‌ترین وظیفه» در لابلای اوراق و جداول و اعداد و ارقام، بی‌رنگ نشود.

اگر قبول داریم که برنامه‌ریزی برای توسعه در جهان متلاطم کنونی یکی از وظایف مهم جمهوری اسلامی ایران است، باید بپذیریم که گزینش نقطه مطلوب تعادل برای پوشش اقتصادی «دولت» و «مردم» و شناخت و طراحی روند حرکت، یکی از فرازهای مهم طراحی یک برنامه توسعه تلقی می‌گردد.

سخن آخر اینکه: «برنامه‌ریزی نیازمند کارایی و صداقت اداری در سطحی بسیار بالاست. برنامه‌ریزی حتی برای یک جامعه نسبتاً کوچک و همگن - بسیار کوچکتر و همگن‌تر از جامعه ما - کار بسیار گسترده و دشواری است و نمی‌توان آن را با آدم‌های بی‌اندیشه، بی‌توجه، بی‌دقت یا با افرادی که فکرشان از حالت‌های کلی و مبهم و یا با جزئیات نامفهوم پر شده است و یا با کسانی که هر لحظه حاضرند برای قبول پست‌های بهتر راهشان را تغییر دهند، انجام داد.»^(۲)

رتنا جامع علوم انسانی

مجلس چهارم، مسئولیت خطیر بررزی و تصویب برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را عهده‌دار می‌باشد. شرایط خاص اقتصادی، اجتماعی ایران امروز،

دستاوردهای برنامه اول، کاستیها و ناکاستیهای آن، چشم انداز آینده و ضرورت‌های جدی در امر هدایت بهینه منابع (به گونه‌ای که امکانات در جهت حداکثر نتایج بکار گرفته شود) مسئولیت خطیری را در این مقطع تاریخی متوجه مجلس چهارم نموده است. با این حال مجلس چهارم نشان داده است که از هوشمندی و روزآمدی کافی برای تصویب یک برنامه آینده‌آل برخوردار است و به همین لحاظ، تمامی ظرفیت قوه تقنینیه را در این راستا بکار می‌گیرد.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، به عنوان یک نهاد کارشناسی در خدمت مجلس، در راستای همگامی با این حرکت مجلس معظم دست بکار کوششی درخور گردیده است. گروه‌های کارشناسی کوچک و بزرگ پیرامون عناوین و موضوعات تخصصی فعال گردیده و دستاوردهای پژوهشی آنان پیرامون محورهای متعدد برنامه، متناوباً آماده و در سری نشریات «مجلس چهارم، برنامه دوم» به استحضار نمایندگان محترم می‌رسد. ارزیابی عملکرد برنامه اول در کلیه بخش‌ها و همچنین ارائه دیدگاه‌های کارشناسی پیرامون موضوعات کلان و بخشی برنامه دوم از اهم موضوعاتی است که در آن مجموعه منتشر می‌گردد.

«مجلس و پژوهش» پیش از این در بخش «عملکرد برنامه اول و ملاحظات درباره برنامه دوم» طی هفت شماره منظمآ به موضوع برنامه پرداخته است. اینک همزمان با فعال شدن کمیسیون‌های محترم مجلس و دستگاه‌های ذیربط، «مجلس و پژوهش» در نظر دارد شماری از گزارشات کارشناسی پیرامون برنامه دوم را طی دو ویژه‌نامه منتشر نماید. بی‌تردید انتشار این مباحث بویژه از نظر تبادل نظریات و ارتقای پیوندهای مجلس محترم با اندیشمندان، دانشگاهیان و صاحب‌نظران - که طیف اصلی خوانندگان «مجلس و پژوهش» را تشکیل می‌دهند - در رابطه با برنامه دوم مؤثر و مفید تواند بود. در شماره حاضر حاصل مطالعات پژوهشگران حول سه محور «خط‌مشی‌های کلان»، «بخش صنعت» و «بخش نفت» در برنامه دوم عرضه گردیده است. امید است ویژه‌نامه حاضر مورد بهره‌برداری نمایندگان، پژوهشگران، دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان قرار گیرد.

«سر دبیر»